

# تفسیر عقلی روشن‌مندان قرآن

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی<sup>۱</sup>

چکیده:

در این مقال، مطالب زیر مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج ذیل به دست آمده است.

۱. در مقدمه بیان شده که تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای در روش‌های تفسیری برخوردار است و مورد نقض و ابرام مذاهب (شیعه، معتزله و اشاعره) قرار گرفته است و معانی متفاوتی از آن ارائه شده است.

۲. در مبحث واژگان، مقصود از روش تفسیر و عقل روشن می‌شود که در این جا گاهی عقل فطری یا نیروی فکر مراد است و گاهی عقل اکتسابی یا مدرکات و برهان عقلی که هر دو در تفسیر کاربرد دارد.

۳. برخی صاحب نظران تاریخچه تفسیر عقلی را از عصر

پیامبر(ص) دانسته‌اند؛ ولی ریشه‌های این روش در روایات اهل بیت(ع) یافت می‌شود. و در دوره تابعین توجه بیش‌تری به آن شد و در قرون بعدی اوج گرفت.

۴. دیدگاه‌ها درباره تفسیر عقلی بیان شده که برخی استفاده ابزاری از برهان و قراین عقلی را تفسیر عقلی دانستند و برخی استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات و احادیث را تفسیر عقلی دانستند و برخی هر دو را مطرح کردند. و ما در پایان به نتیجه رسیدیم که در حقیقت تفسیر عقلی قسم اول است، ولی طبق اصطلاح مشهور. و به طور تسامحی. قسم دوم نیز از تفسیر عقلی به‌شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: تفسیر عقلی قرآن، تفسیر، عقل، قرآن، تعارض عقل و نقل، تفسیر اجتهادی.

## مقدمه

ادراک و انزجار و شناخت چیزهایی که در زندگی مورد نیاز است و نیز تحت برنامه عدل و حق قرار گرفتن و نگه داری خویش از هوس‌ها و تمایلات است.

سپس می‌گوید: قوای نفس با نفس انسان متحد است و از آن جمله عقل نظری و عملی است که عقل نظری به لحاظ ما فوق آن، یعنی مبادی عالیه گفته می‌شود که به آن قوه ادراک نیز می‌گویند و عقل عملی به لحاظ مادون آن است که این عقل مبداء تحریکات بدنی و اعمال خارجی است. پس تشخیص مصالح و مفاسد مربوط به عقل نظری و ادراک است. و حفاظت نفس و منع آن مربوط به عقل عملی است.<sup>۶</sup>

آقای «ایازی» در این مورد می‌نویسند:  
«مقصود از عقل، حکم نظری به ملازمه بین حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر یا ملازمه بین عقیده ثابت قطعی و بین عقیده دیگر است. مثل حکم عقل به ملازمه بین مسئله اجزا و مقدمه واجب و...»<sup>۷</sup>  
آیه الله «جوادی آملی» نیز در مورد تفسیر عقلی معتقدند:  
«منظور از عقل در این جا «عقل برهانی» است که از مغالطه و وهم و تخیل به دور باشد؛ یعنی عقلی که با اصول و علوم متعارفه خویش اصل وجود مبداء جهان و صفات و اسمای حسنی او را ثابت کرده است.»<sup>۸</sup>

## واژگان

در این مبحث چند واژه اساسی به کار برده می‌شود که عبارت انداز:

**الف: روش:** مقصود «روش» در این جا، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر آیات قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی به دست می‌دهد.

**ب: تفسیر:** این واژه به معنای کشف و پرده برداری از ابهام کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها است.

و به عبارت دیگر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.<sup>۲</sup>

**ج: عقل:** عقل در لغت: «راغب اصفهانی» می‌گوید: «اصل «عقل» امساک، نگه داری و منع چیزی است.

و عقل به دو چیز گفته می‌شود: نخست به قوه‌ای می‌گویند که آماده قبول دانش، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می‌شود. و در احادیث از این عقل تمجید شده است.

دوم به علمی می‌گویند که انسان به وسیله این قوه کسب می‌کند و قرآن کافران را به خاطر نیندیشیدن مذمت کرده است.<sup>۳</sup>

و در این مورد به احادیث پیامبر (ص) و اشعار امام علی (ع) استناد کرده است.<sup>۵</sup>

صاحب «التحقیق» نیز در مورد معنای عقل می‌نویسد:

«اصل ماده عقل، همان تشخیص صلاح و فساد در جریان زندگی مادی و معنوی، سپس ضبط نفس و منع آن بر همان مطلب است. و از لوازم عقل: امساک، تدبیر و نیکویی فهم و

جمع بندی: از مجموع مطالب استفاده می‌شود که عقل گاهی به نیروی فکر انسان گفته می‌شود و گاهی به مدرکات این نیرو که همان علوم کسی است. از این رو، عقل را به عقل فطری و اکتسابی تقسیم کرده‌اند؛ البته گاهی هم عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم کرده‌اند.<sup>۹</sup>

اما در بحث روش تفسیر عقلی، گاهی مقصود از عقل همان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ادراک و تعقل است. و این در جایی صورت می‌پذیرد که تفسیر عقلی و اجتهادی به یک معنا استعمال می‌شود.

و گاهی مقصود از عقل همان عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که به عنوان قرائن یا دلایل عقلی در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد. و حکم نظری عقل در ملازمات و عقل برهانی نیز از همین باب است.

توضیح بیش تر این مطلب را در مبحث دیدگاه‌ها می‌گیریم.

**د: اجتهاد:** مقصود از اجتهاد در این جا کوشش فکری و به کار بردن نیروی عقل در فهم آیات قرآن و مقاصد آن است؛ بنابراین، اجتهاد در این جا اعم از اجتهاد مصطلح در علم اصول و فقه است. یعنی تفسیر اجتهادی در برابر تفسیر نقلی قرار می‌گیرد که در تفسیر نقلی، بیش تر بر نقل تأکید می‌شود و در تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر و تدبیر تأکید می‌شود.<sup>۱۰</sup>

## تاریخچه

روش تفسیر عقلی قرآن پیشینه‌ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر (ص) به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی

در فهم نصوص شرعی از قرآن یا سنت را تعلیم داده است.<sup>۱۱</sup> ولی ریشه‌ها و نمونه‌های تفسیر عقلی را می‌توان در احادیث تفسیری اهل بیت (ع) یافت.

مثال: عن عبدالله بن قیس عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: سمعته يقول:

بل یداه مبسوطتان

فقلت: له یدان هکذا. و اشرت بیدی الی یدیه ؟

فقال: لا لو کان هکذا کان مخلوقاً<sup>۱۲</sup>

«عبدالله بن قیس» می‌گوید که از امام رضا (ع) آیه «بل یداه مبسوطتان» (مانده ۶۴/۱). (بلکه داستان خدا گشاده است). را شنیدم. به حضرت عرض کردم: آیا برای خدا دو دست این چنین و یا دستم به داستان حضرت اشاره کردم. هست؟ فرمودند: نه، اگر چنین باشد، خدا مخلوق می‌شود.

در این حدیث حضرت با استفاده از نیروی عقل آیه قرآن را تفسیر کرده‌اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده‌اند. چرا که دست داشتن خدا مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن او است و ساحت الهی از این صفات منزّه است. پس مقصود از داستان خدا همان قدرت او است.

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا... تفاسیری عقلی از اهل بیت (ع) به ما رسیده است.<sup>۱۳</sup>

و امام علی (ع) نیز در برخی خطبه‌های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده‌اند.<sup>۱۴</sup>

البته برخی آیات قرآن خود در بردارنده برهان‌های عقلی است، مثل آیه: «لوکان فیهما آلهة الا الله لفسدتا». (انبیاء ۲۲) علاوه بر این خود قرآن نیز انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبّر در آیات فرامی‌خواند.<sup>۱۵</sup>

از این رو، مفسران قرآن لازم دیده‌اند در تفسیر آیات از نیروی فکر و استدلال‌های و قراین عقلی استفاده کنند.

و از این جا بود که روش اجتهادی (عقلی) در تفسیر قرآن از دوره تابعین شروع شد.<sup>۱۶</sup> و در قرون بعدی به ویژه به وسیله معتزله اوج گرفت و در شیعه تفاسیری هم چون تفسیر «تبیان» شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق.) «مجمع البیان» شیخ طبرسی (۵۴۸ ق) به وجود آمد. و در اهل سنت «تفسیر کبیر» فخر رازی حاصل توجه به این روش بود.

این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیش‌تری کرد و در شیعه تفسیر «المیزان» علامه طباطبائی و مانند آن پدید آمد. و در بین اهل سنت نیز تفسیر «روح المعانی» از آلوسی (م ۱۲۷۰) و «المنار»، رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) و... حاصل آن بود.

در تفاسیر جدید جهان اسلام معمولاً به روش تفسیر عقلی و اجتهادی در کنار روش نقلی توجه کامل می‌شود.

### دیدگاه‌ها در باره معنای تفسیر عقلی

در مورد مفاد روش تفسیر عقلی، بین صاحب نظران

اختلاف نظر وجود دارد و درباره‌ی معنای آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده، و هر کس بر اساس برداشت خود از این روش به داوری نشسته است. اینک ما این دیدگاه‌ها را مطرح کرده و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱. استفاده ابزاری از قراین عقلی در تفسیر

آیه الله مکارم شیرازی می‌نویسند:

«منظور از تفسیر به عقل آن است که ما از قراین روشن عقلی که مورد قبول همه خردمندان برای فهم معانی الفاظ و جمله‌ها، از جمله قرآن و حدیث است، استمداد جوییم. مثلاً هنگامی که گفته می‌شود: «ید الله فوق ایدیهم» دست خدا بالای دست‌های آن‌ها است، عقل در این جا می‌گوید: مسلماً منظور از دست خدا عضو خاصی که دارای پنج انگشت است، نیست؛ زیرا خدا اصولاً جسم نیست. هر جسمی محدود است و فناپذیر. خداوند نامحدود است و فناپذیر و ازلی و ابدی؛ بلکه منظور از آن قدرت خدا است که ما فوق همه قدرت‌ها است. و اطلاق دست بر قدرت، جنبه کنایه دارد؛ زیرا قدرت انسان از طریق دست او عملی می‌شود و در آن متمرکز است.»<sup>۱۷</sup>

و در پایان بحث یاد آور می‌شود که:

«هر جا سخن از تفسیر به عقل در میان آید منظور این گونه تفسیرها است، نه مطالب تحمیلی و سلیقه‌های شخصی و افکار علیل و پندارهای بی‌اساس.»<sup>۱۸</sup>

بررسی: ایشان به یک معنا از تفسیر عقلی به همان استفاده از قراین قطعی عقلی در تفسیر آیات قرآن توجه کرده‌اند. اما به معنای دیگر تفسیر عقلی که همان تفکر در آیات قرآن و استنباط و اجتهاد از آن‌ها است، اشاره نکرده‌اند؛ ولی برخی نویسندگان تفسیر عقلی را به همین معنای دوم گرفته‌اند که در ادامه، دیدگاه آنان را بیان می‌کنیم.

### ۲. تفسیر عقلی همان تفسیر اجتهادی است

آیه الله معرفت می‌نویسد:

«تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر تکیه می‌کند، بیش‌تر از آن که بر نقل و آثار تکیه کند تا معیار نقد و پالایش، دلالت عقل رشید و رأی درست باشد.»<sup>۱۹</sup>

ایشان یکی از ویژگی‌های تفسیر تابعین را اجتهاد در تفسیر و تکیه بر فهم عقلی دانسته است و می‌فرماید:

«آنان در مسائل قرآنی که به معانی صفات، اسرار خلقت، احوال پیامبران و مثل آن‌ها بازمی‌گشت، اعمال نظر می‌کردند و آن‌ها را بر روش عقل عرضه می‌کردند. و بر طبق حکم عقل رشید حکایت می‌کردند و چه بسا آن‌ها را، به آنچه موافق فطرت سالم است، تأویل می‌کردند.»<sup>۲۰</sup>

پس در این زمینه ایشان از مدرسه مکه «ابن عباس» و مدرسه کوفه «ابن مسعود» را به عنوان پیش‌گامان این روش

نام می برد. و مثال های متعددی از تفسیر عقلی و اجتهادی آنان می آورد.<sup>۲۱</sup>

و در پایان می نویسند:

«تفسیر عقلی بعدها رواج یافت؛ به ویژه در نزد معتزله و کسانی که راه آنان را می رفتند که عقل را بر ظواهر نقلی مقدم می شمردند.»<sup>۲۲</sup>

و در این باره از «ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی» (۲۵۵.۳۴۴) نام می برد و مثال می آورد.

بررسی: ایشان تفسیر عقلی و اجتهادی را به یک معنا گرفته اند.<sup>۲۳</sup> و در بخشی از نوشته های خویش بر «فهم عقلی» آیات پافشاری کرده اند. و در بخش دیگر بر «حکم عقل رشید» تاکید کرده اند.

ولی مرز بین این دو را به طور کامل مشخص نکرده اند؛ چرا که در دیدگاه قبلی ملاحظه شد که بر قسم دوم یعنی احکام عقلی بعنوان قرائن عقلی در تفسیر قرآن تاکید می شد. و این غیر از اجتهاد در فهم آیات قرآن است، که برخی از صاحب نظران هم چون آیه الله جوادی این قسم اخیر را تفسیر عقلی ندانسته بلکه جزئی از تفسیر ماثور (روایی و نقلی) شمرده اند.<sup>۲۴</sup> پس لازم است این مطلب روشن شود که مقصود آیه الله معرفت از تفسیر عقلی کدام قسم است.

#### ۳. استاد ابازی در این مورد می نویسند

«اصطلاح «تفسیر عقلی اجتهادی» در قبال تفسیر به رأی مذموم. که بر اساس هوای نفس و بدعت است. می باشد. و مقصود از آن، روش اجتهادی است که بر اساس قواعد عقلی قطعی در شرح معانی قرآن و تدبیر در مضامین آن و تأمل در ملازمات بیانی آن، استوار شده است.»<sup>۲۵</sup>

سپس به این مسئله می پردازد که در مورد صلاحیت عقل در استدلال برای احکام، بین مسلمانان اختلاف شده است. امامیه و معتزله عقل را معتبر دانسته اند که راهی به سوی علم قطعی و مدرک حکم و راهی به سوی آن است. و در مقابل، اشاعره و برخی از اخباریین شیعه بر آن اند که منشاء تکلیف، حکم شارع است نه عقل.

سپس ایشان منظور از عقل را در این جا، حکم نظری عقل در ملازمه میان حکم ثابت شرعی یا عقلی و بین حکم شرعی دیگر، دانسته اند.<sup>۲۶</sup>

بررسی: ایشان نیز تفسیر عقلی و اجتهادی را یک سان انگاشته اند؛ ولی در تعریف آن از هر دو قسم تفسیر عقلی یعنی تدبیر در مضامین و استفاده از قواعد عقلی قطعی سخن گفته اند. و هم چون آیه الله معرفت مرز آن ها را مشخص نساخته اند.

البته ایشان عقل را در تفسیر عقلی اجتهاد منحصر در حکم نظری عقل در باب ملازمات عقلیه کرده اند که در اصول فقه مطرح شده است و این انحصار دلیلی ندارد. بلکه منظور از

عقل در این جا همان عقل اکتسابی یا مدرکات عقل است که شامل همه احکام قطعی عقلی و برهان ها و قرائن عقلی می شود؛ اعم از این که در باب ملازمات احکام باشد یا غیر آن.

#### ۴. تفسیر عقلی نوعی از تفسیر به رأی است

استاد شیخ خالد عبدالرحمن العک می نویسند:

«تفسیر عقلی مقابل تفسیر نقلی است، که بر فهم عمیق... از معانی الفاظ قرآن تکیه می کند. البته بعد از آن که مدلول عبارات قرآنی و دلالت های آن ها را درک کرد. پس تفسیر عقلی بر اجتهاد در فهم نصوص قرآنی و درک مقاصد آن از مدلول ها و دلالت های آیات استوار است. و دانشمندان «تفسیر عقلی» را به «تفسیر به رأی» نام گذاری کرده اند.»<sup>۲۷</sup>

سپس در ذیل بحث، مطالب مربوط به تفسیر به رأی را مفصل بحث می کند.

دکتر ذهبی در خصوص بحث تفسیر به رأی می نویسد:

«مقصود از رأی در این جا اجتهاد است، پس تفسیر به رأی همان تفسیر قرآن به اجتهاد است.»<sup>۲۸</sup>

سپس تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می کند. و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی معرفی می کند که ممکن است با تفسیر نقلی (ماثور) تعارض پیدا کند و راه حل های تعارض را بیان می دارد.<sup>۲۹</sup> و این روش تفسیر به رأی ممدوح (تفسیر عقلی) را جایز می شمارد و تفسیر های متعددی هم چون «مفاتیح الغیب» فخررازی «روح المعانی» آلوسی و... را نام می برد که از این روش پیروی کرده اند.<sup>۳۰</sup> بررسی: ما در بحث تفسیر به رأی روشن ساختیم که تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی غیر از تفسیر به رأی است. و با هم تفاوت های اساسی دارند. که در این جا به طور کوتاه اشاره می کنیم:

در تفسیر به رأی، شخص مفسر بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی، اقدام به تفسیر قرآن بر اساس سلیقه و نظر شخصی می کند؛ اما در تفسیر عقلی، مفسر به قرائن و دلایل قطعی عقلی توجه می کند و بر اساس آن ها قرآن را تفسیر می کند.<sup>۳۱</sup>

و در مورد تفسیر اجتهادی نیز بیان شد که اجتهاد دو قسم است: اول استنباط بدون مراجعه به قرائن عقلی و نقلی که نوعی تفسیر به رأی است و استنباط و اجتهاد مفسر از آیه بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی که صحیح و معتبر است و تفسیر به رأی به شمار می آید. و در همان بحث بیان کردیم که تقسیم تفسیر به رأی، به دو قسم ممدوح و مذموم مبنای صحیحی ندارد و در روایات تفسیر به رأی به طور مطلق منع و مذمت شده است.

#### ۵. تفسیر عقلی حد وسط تفسیر به رأی و تفسیر نقلی است

استاد عمید زنجانی تحت عنوان «تفسیر عقلی و اجتهادی»

می نویسند:

«مشهورترین روش و مبنای تفسیری که در طی قرون اسلامی

همواره در میان دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن معمول بوده، تفسیر اجتهادی است این نوع تفسیر را می‌توان حد وسط بین دو نوع تفسیر دیگر، یعنی تفسیر به رأی (طبقه افراطی) و تفسیر نقلی (طبقه تفریطی) دانست.

سپس این روش تفسیر عقلی و اجتهادی را به اصحاب پیامبر(ص) و تابعین نسبت می‌دهند و معتقدند که آنان:

«با وجود عنایت و توجه فراوان به روایات تفسیری، تأمل و تدبیر و اجتهاد را پایه و اساس فهم آیات و استخراج معانی آن‌ها قرار داده، از طریق روایت و سماع به عنوان یکی از وسایل و مقدمات فهم قرآن، استفاده می‌نمودند. هم چنین در مورد آیاتی که روایتی در تفسیر آن‌ها وارد نشده بود، از راه تدبیر و اجتهاد، معانی و مقاصد قرآن را به دست می‌آوردند.» و در ادامه می‌نویسند: «روش تفسیر اجتهادی، اعتماد به تدبیر و عقل را توأم با تقید به روایات تفسیری، مورد استفاده قرار می‌دهد. و به همین جهت است با روش تفسیر به رأی و هم چنین تفسیر نقلی فرق اصولی دارد.»<sup>۳۲</sup>

ایشان با اعتراف به مبهم بودن مرز تفسیر اجتهادی با تفسیر به رأی تلاش می‌کند که در این مورد ملاک روشنی ارائه کند و در نهایت می‌نویسند:

«در این روش، مفسر باید از تحمیل رأی و نظریه به دست آمده از غیر قرآن، به آیات و تطبیق آن با مطالبی که مناسبت لفظی و معنوی با ظاهر آیات ندارد، اکیداً خود داری نماید.»<sup>۳۳</sup>

بررسی: مرزبندی ایشان بین تفسیر به رأی با تفسیر عقلی امری لازم است. اما ایشان هم تفسیر عقلی را با تفسیر اجتهادی و تدبیر در آیات همراه با توجه به روایات یک‌سان انگاشته‌اند و از قسم دوم تفسیر عقلی یعنی استفاده از قراین و برهان‌های عقلی در تفسیر قرآن به طور صریح یاد نکرده‌اند. و مرز این دو قسم از تفسیر عقلی را در تعریف روشن ساخته‌اند.

۶. تفسیر عقلی همان تفسیر قرآن با عقل برهانی است که نقش

منبع دارد نه مصباح

استاد آیه‌الله جوادی آملی در مورد «تفسیر قرآن به عقل» می‌نویسند:

«یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دستیابی به معارف قرآنی، عقل برهانی است. که از مغالطه، وهم و تخیل محفوظ باشد.»

و در ادامه اضافه می‌کند که: «تحقیق درباره تفسیر «قرآن به عقل» گذشته از لزوم آشنایی با علوم قرآنی، نیازمند بررسی شرایط برهان و موانع آن است تا بتوان از برهان عقلی بهره برد و از آسیب مغالطه مصون ماند.»

سپس ایشان تفسیر عقلی را به دو گونه تقسیم کرده و

می نویسند:

«تفسیر عقلی، یا به تفتن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می پذیرد، به این که عقل فرزانه و تیزبین معنای آیه ای را از جمع بندی آیات و روایات دریابد که در این قسم، عقل نقش «مصباح» دارد و نه بیش از آن، و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه چون از منابع نقلی محقق می شود، جزو تفسیر به مآثور محسوب می گردد، نه تفسیر عقلی، و یا به استنباط برخی از مبادی تصویری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می پذیرد که در این قسم، عقل نقش منبع دارد، نه صرف مصباح. بنابراین، تفسیر عقلی مخصوص به موردی است که برخی از مبادی تصدیقی و مبانی مستور و مطوی برهان مطلب به وسیله عقل استنباط گردد و آیه مورد بحث بر خصوص آن حمل شود.»<sup>۳۴</sup>

بررسی: مرزبندی و جداسازی واضح بین عقل مصباح و عقل منبع در تفسیر قرآن، امری لازم و صحیح است که از ابتکارات آیه الله جوادی به شمار می آید.

اما این که ایشان استفاده از عقل مصباحی را جزئی از تفسیر به مآثور دانسته اند نه تفسیر عقلی، قابل تامل است. توضیح این که کاربرد عقل در تفسیر قرآن دو گونه است: الف: کاربرد ابزاری و برهانی (یا عقل منبع) که از استدلال ها و قراین عقلی در تفسیر استفاده کنیم.

ب: کاربرد اجتهادی (یا عقل مصباح) که به وسیله عقل در آیات و روایات تدبیر کنیم یا به جمع بندی آیات و روایات بپردازیم. همان طور که دیدیم صاحب نظران تفسیر و علوم قرآن هر دو قسم را جزئی از تفسیر عقلی دانسته اند. و برخی هم چون آیه الله «مکارم» بر قسم اول از تفسیر عقلی تاکید داشتند و برخی هم چون «عمید زنجانی» بر قسم دوم تاکید داشتند. و برخی نیز هم چون آیه الله «معرفت» به هر دو قسم اشاره کرده بودند. بنابراین، منحصر کردن تفسیر قرآن به عقل، به یک قسم از این دو کار کرد، با دیدگاه مشهور سازگار نیست و از نظر اصطلاح موجه به نظر نمی رسد.<sup>۳۵</sup>

اما به هر حال، اصل مطلب و مرز دو قسم تفسیر عقلی روشن شد و نزاع در اینجا نزاع در نام گذاری و اصطلاح است؛ یعنی بنابر دیدگاه آیه الله «جوادی» تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر مآثور، و بنابر دیدگاه مشهور تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر عقلی است.

تذکر: براساس دیدگاه مشهور، تفسیر اجتهادی، تفسیر عقلی به شمار آمده است؛ چرا که در تفسیر اجتهادی از نیروی فکر و عقل در جمع بندی مطالب استفاده شده است، اما از آن جا که این کارکرد عقل در همه روش های تفسیری



وجود دارد پس باید بر اساس این دیدگاه تمام روشهای تفسیری را روش عقلی نامید. بنابراین، با دقت در مطلب روشن می شود که اصل این نام گذاری مخدوش و اشکال آیه الله جوادی آملی بر مشهور وارد است.

اما اگر بخواهیم در مباحث روش های تفسیری بر اساس اصطلاح مشهور حرکت کنیم، لازم است تفسیر عقلی را به دو نوع تفسیر عقلی اجتهادی و تفسیر عقلی برهانی تقسیم کنیم:

### دلایل

صاحب نظران در مورد روش تفسیر عقلی و اجتهادی، دلایلی در مخالفت و دلایلی بر موافقت آورده اند. البته در بیان این استدلال ها، دو گونه تفسیر عقلی کاربرد برهانی عقل و کاربرد اجتهادی. از هم جدا نشده است؛ بلکه دلایلی که به صورت کلی بیان شده، اکثراً ناظر به جواز تفسیر اجتهادی است؛ یعنی جایز بودن کاربرد عقل در فهم آیات و استنباط از آن ها و قابل فهم بودن آیات قرآن را اثبات کرده اند. اینک ما به اختصار مهم ترین این دلایل را بیان و بررسی می کنیم.

#### الف: دلایل موافقان تفسیر عقلی و اجتهادی

۱. قرآن: قرآن کریم به طور مکرر مردم را به تعقل و تدبّر در آیات خویش فرامی خواند.<sup>۳۶</sup>

بلکه کسانی را که در قرآن تدبّر نمی کنند، سرزنش می کند.<sup>۳۷</sup>

اگر عقل از نظر خدا و قرآن اعتبار نداشت این همه دعوت به تفکر و تعقل بی معنا و بی فایده بود.

و نتیجه تدبّر و تفکر در آیات نیز چیزی جز تفسیر عقلی و اجتهادی نخواهد بود.<sup>۳۸</sup>

۲. روایات: در احادیث، جایگاه ویژه ای برای عقل در نظر گرفته شده و مورد تکریم قرار گرفته است؛ بطوری که عقل به عنوان حجت باطنی معرفی شده است.

از امام کاظم (ع) حکایت شده که فرمودند: «یا هشام ان لله علی الناس حجتین حجة ظاهره و حجة باطنه فاما الظاهره فالرسول و الانبیاء و الائمه و اما الباطنه فالعقل»<sup>۳۹</sup>

ای هشام، خدا بر مردم دو حجت قرار داده است: یکی حجت ظاهر و دیگری حجت باطن؛ اما حجت ظاهر رسولان و پیامبران و امامان هستند و حجت باطن عقل ها.

اگر عقل حجت باطنی انسان است پس اگر چیزی را درک کرد و به طور قطعی حکمی نمود، برای انسان ها حجت و لازم است طبق آن عمل شود. و گرنه حجیت آن بی معنا می شود.

تذکر: البته کاربرد حجیت عقل در دو بُعد است:

اول این که، عقل انسان به صورت نیروی ادراک و تعقل عمل کند و مصالح و مفاسد و تکالیف را بشناسد و چراغ راه انسان شود. این همان چیزی است که پس از بلوغ معیار تکلیف افراد است.

و کارکرد عالی این عقل همان جمع بندی دلایل و اجتهاد و استنباط است.

دوم این که، عقل انسان احکامی قطعی صادر کند و به اصطلاح عقل برهانی شود، که این احکام، احکام الهی را ظاهر می کند و در این صورت که عقل منبع است. البته منبعی در طول منابع کتاب و سنت و کاشف از آن ها، که انسان را از وحی بی نیاز نمی سازد.

۳. سیره: همان طور که در تاریخچه بیان کردیم، برخی صاحب نظران روش تفسیر عقلی را به پیامبر (ص) و اصحاب او نسبت می دهند و نمونه هایی از این روش تفسیری را در سخنان ائمه (ع) ملاحظه کردیم. و فعل و کلام معصوم حداقل دلالت بر جواز دارد.

علاوه بر آن، سیره همیشگی مفسران بزرگ اسلام هم چون شیخ طوسی در «تبیان» و شیخ طبرسی در «مجمع البیان» و... آن بوده که از روش عقلی و اجتهادی در تفسیر استفاده می کرده اند.

این سیره که ریشه در زمان معصومان (ع) داشته است و منعی از آن صورت نگرفته، دلیل جواز تفسیر عقلی و اجتهادی، بلکه مطلوب بودن آن است.

استاد عمید زنجانی در مورد سیره علمای اسلام در تفسیر اجتهادی و عقلی می نویسند:

«حتی دانشمندان اسلامی، اعم از عامه و خاصه، همواره در مسائل و مطالب مورد نیاز، به قرآن مراجعه می نمودند و از آیات برای حل مشکلات و معضلات و مطالب اعتقادی، علمی، عملی، اخلاقی و تاریخی استفاده می کردند. حتی کسانی که خود، تفسیر اجتهادی را تجویز نمی کردند، دانسته یا ندانسته، به آیات قرآن تمسک نموده، از آن ها برای رد نظریه مزبور استعانت می جستند».<sup>۴۰</sup>

۴. بنای عقلا: روش و بنای عقلا بر روش تفسیر اجتهادی استوار شده که در مورد هر کلامی به ظاهر گفتار گوینده توجه نموده، مقاصد و معانی کلام وی را از طریق قواعد ادبی و دلالت لفظی و قراین موجود به دست می آورند و شارع اسلام نیز از این روش عقلایی منع نکرده و روش جدیدی اختراع و ابلاغ نکرده است.<sup>۴۱</sup>

۵. روایات تفسیری به اندازه همه آیات قرآن نیست و تفسیر همه آیات را بیان نمی کند. علاوه بر آن که بسیاری از روایات تفسیری ضعیف و غیر معتبر می نماید، اگر تفسیر قرآن منحصر به منقولات شود، بسیاری از آیات تعطیل می شود؛ در حالی که خدا این کتاب را برای راه نمایی بشر به زبان عربی روشن فرستاده است تا مسلمانان در آن دقت و تدبّر کنند و وظایف خود را در یابند و به آن ها عمل کنند و به سعادت برسند. و تعطیل آیات با این هدف و فلسفه ناسازگار و مستلزم نفی تکلیف و انکار جنبه جاودانی بودن قرآن است.

پس راهی جز تفکر و اجتهاد در این گونه آیات نیست.<sup>۴۲</sup> البته آیاتی نیز که روایات در مورد آن ها آمده است به تفکر، جمع بندی، اجتهاد و استنباط نیاز دارد.

و بسیاری از مطالب قرآن نیز به صورت کلی بیان شده و

فهم آن‌ها نیازمند تفکر، و تطبیق آن‌ها بر مصادیق و موارد، نیازمند اجتهاد است (اجتهاد به معنایی که در اول این مبحث بیان کردیم).

۶. بسیاری از آیات قرآن مشکل است مثل آیات مربوط به عرش، کرسی، یدالله، سميع و بصیر بودن خدا و آیه: «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا...» که فهم این‌ها بدون دقت‌های عقلی یا بدون توجه به قراین و برهان‌های عقلی، انسان را به انحراف در فهم می‌کشاند و به تجسیم و تشبیه منتهی می‌شود؛ در حالی که خدا از این امور منزّه است.

#### بررسی دلایل موافقان

مجموع دلایلی که موافقان روش تفسیر عقلی و اجتهادی آورده‌اند، فی الجمله اثبات می‌کند که عقل حجت است و برهان‌های عقلی در تفسیر قرآن قابل استناد است؛ همانطور که اجتهاد عقلی نیز در تفسیر لازم است.

به عبارت دیگر، استفاده از برهان‌های عقلی و اجتهاد در تفسیر به معنای بنی‌نیازی از روش‌های دیگر تفسیر قرآن نیست. و ما را از مراجعه به آیات دیگر قرآن و روایات معتبر بی‌نیاز نمی‌سازد، بلکه تفسیری اجتهادی صحیح به تفسیر می‌گویند که مفسر پس از مراجعه به قراین نقلی و عقلی به جمع‌بندی و استنباط در تفسیر آیه بپردازد.

#### ب: دلایل مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی

۱. در روایت از امام علی بن الحسین (ع) حکایت شده که:

«ان دين الله لا يصاب بالعقول».

براستی که دین خدا از راه عقل به دست نمی‌آید. ۴۳

«عن النبي (ص) وعن الائمة القائلين مقامه (ع): ان تفسیر

القرآن لا يجوز الا بالاثر الصحيح والنص الصريح» ۴۴

از پیامبر (ص) و ائمه (ع) حکایت شده که: تفسیر قرآن جایز

نیست مگر به وسیله روایت صحیح و نص صریح.

بنابر این روایت، تنها راه رسیدن به مراد خدا و احکام الهی

در دین، راه نقل است. و قرآن نیز جزیی از دین است، پس

روش تفسیر عقلی و اجتهادی راه به جایی نمی‌برد.

۲. محمد امین استرآبادی که از سران اخباری‌ها است

می‌نویسد:

«وانه اقول لاكتفاء هذه الجماعة بمجرد العقل في كثير من

المواضع خالفوا الروايات المتواترة عن العترة الظاهرة (ع)

في كثير من المباحث الكلامية والاصولية» ۴۵

من می‌گویم: چون این جماعت (اصولیون) در بسیاری جاها

به صرف عقل اکتفا کرده‌اند در بسیاری از مباحث کلامی و

اصولی با روایات متواتر اهل بیت (ع) به مخالفت بر

خاسته‌اند.

هر چند که سخن ایشان در برابر اصولی‌ها است اما روش

تفسیر عقلی، حداقل در آیات الاحکام، راهم شامل می‌شود.

۳. سید نعمت الله جزایری یکی دیگر از پیش‌گامان اخباری‌گری می‌نویسد:

«اقول: اما قولهم بنفي حجية دليل العقل باقسامه فهو حق

لان الشارع سد باب العقل ومنعه من الدخول في الاحكام

الالهية» ۴۶: به نظر من دیدگاه کسانی که دلیل عقل را

با تمام اقسام آن حجت نمی‌دانند، حق است چون

شارع باب عقل را بسته و آن را از ورود به احکام الهی

منع کرده است. ۴

۴. شیخ حرّ عاملی که از اخباری‌های بشمار می‌آید

می‌نویسد:

«ان الضرورة قاضية بان مجرد العقل لا يستقل بتفصيل مراد

الله من العباد ولو كان كافياً ما احتاج الناس الى نبي ولا

امام ولا اختلف الشرايع والاديان» ۴۷: روشن است که

صرف عقل نمی‌تواند مستقلاً مراد خدا را به دست آورد

و روشن سازد و اگر عقل (به تنهایی) کافی بود، مردم به

پیامبر و امام نیازی نداشتند و اختلاف در شرایع و ادیان

وجود نمی‌داشت. ۵

۵. به اشاعره نسبت داده‌اند که اینان معتقدند:

منشاء هر تکلیفی حکم شارع است نه عقل، و بر ادراکات

عقلی تکیه نمی‌شود؛ آن‌گونه که بر حکم شارع تأکید می‌شود. ۴۸

۶. روایات ممنوعیت تفسیر به رأی، در حقیقت تفسیر

اجتهادی را منع می‌کند.

استاد عمید زنجانی در مورد روش تفسیر اجتهادی و عقلی

می‌نویسد:

«تنها منعی که در روایات در زمینه استفاده از این روش

عملی و شایع دیده می‌شود، عبارت از همان تصریحات

اِکیدی است که در مورد نهی از «تفسیر به رأی» وارد

شده است. ۴۹

#### بررسی دلایل مخالفان

۱. در مورد دلیل اول چند نکته قابل دقت است:

اول: این که این گونه احادیث در مقابل مخالفان اهل بیت

و کسانی صادر شده است که به قراین نقلی و سخنان

معصومان (ع) توجه نمی‌کردند و تفسیر به رأی می‌نمودند و

صلاحیت و شرایط اجتهاد را نداشتند، همانطور که در حدیث

اول عقول ناقصه و آراء فاسده و قیاس در کنار هم آمده است.

و برخی بزرگان نیز بدین مطلب اشاره کرده‌اند. ۵۰

دوم: آن که منظور از عدم کاربرد عقل در این گونه احادیث

آن نیست که انسان از نیروی فکر و اجتهاد در دین (و قرآن)

استفاده نکند بلکه منظور آن است که دین خدا را بر اساس

دیدگاه‌های شخصی و رأی خود تفسیر و بیان نکنند. یا این که

عقل مناط و فلسفه احکام را درک نمی‌کند. ۵۱ و گرنه همان

طور که گذشت عقل حجت باطنی است و برهان‌های آن در

دین اعتبار دارد و معیار تکلیف انسان و عقاب و ثواب، عقل به



حساب می آید.

سوم: این که روایت صافی مرسل است و از نظر سندی اعتبار ندارد.

چهارم: این که اگر ظاهر این احادیث را اخذ کنیم با احادیثی که ما را به قرآن ارجاع می دهد و دعوت به تفکر و تدبیر در آن می کند، متنافی می شود. همان طور که «فیض کاشانی» بعد از نقل این احادیث به این نکته دقت کرده اند.<sup>۵۲</sup>

۲. در پاسخ «امین استرآبادی» باید گفت: استفاده از عقل به معنای نفی روایات، صحیح و معتبر نیست. و اگر کسانی در این مورد به خطا رفته اند و به بهانه عقل گرایی با روایات متواتر اهل بیت (ص) مخالفت کرده اند، این مطلب باید دلیل بر بیراهه رفتن آن افراد دانست نه دلیل محکومیت عقل و روش تفسیر عقلی و کاربرد عقل در دین.

۳. در پاسخ «سید نعمت الله جزائری» باید بگوییم که: ما در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی اثبات کردیم که عقل حجت باطنی است و در مورد روایاتی که کاربرد عقل را ممنوع می کند در شماره ۱ مطالب کافی بیان کردیم.

۴. مطلبی که «شیخ حر عاملی» بیان کرده اند به یک معنا مورد قبول ما است؛ یعنی ما هم در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی به این نتیجه رسیدیم که عقل از احکام شرعی پرده بر می دارد؛ ولی این مطلب به صورت موجه کلیه اثبات نشد که عقل بتواند همه جزئیات احکام و مراتب و بطون قرآن را کشف کند.

بنابراین، انسان از وحی و نقل بی نیاز نمی شود. اما اگر مقصود «شیخ» آن باشد که عقل اصلاً نمی تواند مقصود خدا را کشف کند و احکام عقلی حجت نیست، این مطلب مورد قبول ما نیست؛ چون به وسیله دلایل موافقان تفسیر عقلی مردود می شود.

۵. در پاسخ «اشاعره» باید گفت که: عقل کاشف حکم شرع است؛ یعنی عقل انسان حکم مخالف شرع صادر نمی کند بلکه در باب ملازمات در «اصول الفقه» بیان شد که: «کَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ».<sup>۵۳</sup> برای مثال، اگر عقل ملاک قطعی چیزی را آشکار ساخت و حکم قطعی صادر کرد از راه ملازمه، متوجه می شویم که نظر شارع نیز همین است پس منشاء هر تکلیفی را باید شارع دانست، اما ادراکات قطعی عقل نیز معتبر است.

جمع بندی و نتیجه گیری: از مجموع دلایل موافقان و مخالفان تفسیر عقلی و اجتهادی متوجه شدیم که تفسیر عقلی و اجتهادی در هر دو قسم آن جایز بلکه مطلوب و دلایل مخالفان مخدوش است.

و این مطلب بدان معنا نیست که تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن ما را از قراین نقلی و روایات تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بی نیاز می سازد.

### گونه های تفسیر عقلی

با دقت در روش تفسیر عقلی و اجتهادی و با بررسی دیدگاه های صاحب نظران می توان اقسام و گونه های مختلفی را در تفسیر عقلی و اجتهادی یافت، که اینک مهم ترین آن گونه ها و مثال های مناسب هر کدام را بیان می کنیم:

اولین تقسیم: همان طور که در مباحث قبل بیان شد، تفسیر عقلی به دو معنای تفسیر اجتهادی و تفسیر قرآن به وسیله برهان های عقلی به کار می رود.

۱. تفسیر اجتهادی: همان طور که گذشت برخی از اندیشه ورزان، تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته اند که عبارت است از به کار بردن نیروی عقل در جمع بندی آیات و روایات و مطالب تفسیری و استنباط خردمندانه مفسر از آن ها. این نوع تفسیر عقلی در برابر تفسیر نقلی است. اجتهاد خردمندانه در چند جا کاربرد بیش تری دارد:

الف: در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن؛

ب: در جمع بین روایات و رفع تعارض آن ها در تفسیر روایی؛

ج: در جمع بندی اقوال مفسران و نتیجه گیری از آن ها؛

د: در جمع بین آیات و روایات مربوط به آیات الاحکام و اجتهاد و استنباط احکام شرعی از آن ها و از این رو است که ما معتقدیم هر مفسری باید در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند که در برخورد با آیات الاحکام که آن ها را بیش از پانصد آیه دانسته اند، بتواند نظر تفسیری نهایی خود را بیان کند.

ه: فهم و تفسیر آیاتی که در ذیل آن روایتی حکایت نشده است؛

و: فهم مقاصد آیات قرآن و سوره ها؛

ز: فهم درس ها و پیام های عبرت آموز قصه های قرآنی و پاک کردن آن ها از زمان و مکان و تطبیق قواعد و پیام های آن بر زندگی امروز بشر، به منظور روشن ساختن راه صحیح زندگی.

برای مثال وقتی قرآن داستان زندگی «یوسف» را بیان می کند، به جوانان پیام می دهد که مراقب حيله ها باشید که شما را به بهانه بازی نبرند.<sup>۵۴</sup> و مواظب باشید که اگر در شرایط سخت و مورد یورش شهوت قرار گرفتید، هم چون «یوسف» مقاومت کنید تا سعادت مند و پیروز شوید. و...

ح: فهم ابعاد اعجاز قرآن (اعجاز بلاغی، علمی و...)

۲. استفاده از عقل برهانی در تفسیر: گفته شد که شماری از کارشناسان تفسیر، تفسیر عقلی را به معنای استفاده از عقل برهانی و قراین عقلی می دانند. در این صورت، عقل منبع هست و احکام شرعی و حقایق کتاب الهی را کشف می کند. این گونه روش تفسیری در دو صورت کار برد بیش تری

دارد:

الف: گاهی در این نوع از تفسیر عقلی، دلایل و برهان‌های قطعی عقلی قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد. و هرگاه ظاهر آیه‌ای با برهان عقلی سازگار نبود، آن برهان قرینه‌ای می‌شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تاءویل کنیم. برای مثال، در تفسیر آیه: «بِذَلِكَ فُتِحَ لَكُمْ» (فتح/ ۱۰) گذشت و بیان شد عقل انسان حکم می‌کند خدا جسم نیست و دستی مثل دست انسان ندارد؛ وگرنه محدودیت و فناپذیری در ذات او راه می‌یابد؛ بنابراین، مقصود از دست همان قدرت خدا است.

همین برهان و تأویل در آیات مربوط به سمیع و بصیر بودن خدا و نیز در تعبیراتی همانند «جاء ریک» (فجر/ ۲۲) می‌آید.

ب: گاهی عقل برهانی و برهان‌های عقلی برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای مثال، درباره برهان نظم که در آیات زیادی از قرآن به نمونه‌ها و مصادیق آن اشاره شده ۵۵ و نیز در مورد آیه: «لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/ ۲۲) و این که آیا برهان تمنع را می‌گوید یا برهان دیگر.

دومین تقسیم: برخی از صاحب نظران، تفسیر عقلی اجتهادی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. تفسیر عقلی اجتهادی تفریطی، یعنی جمود بر استدلال‌های کلامی در تفسیر قرآن؛
۲. تفسیر عقلی اجتهادی افراطی، یعنی تفسیر عقلی قرآن که تاءویل‌های بعیدی در آن به کار برده شود؛
۳. تفسیر عقلی اجتهادی معتدل. تفسیری واسطه بین افراط و تفریط. که روش درستی به حساب می‌آید.

در این روش، اصولی به کار می‌رود و بر تفسیر قرآن به قرآن تکیه می‌شود و متشابهات به محکمت و به سنت صحیح ارجاع داده می‌شود. تا احکام الهی استنباط شود. و هنگامی که اشکال پیدا می‌شود، برخی آیات متشابه تأویل می‌شود ۵۶ و...

تذکر: در این شیوه، به یک مطلب اساسی. افراط در عقل گرایی. در برخی تفاسیر اشاره شده است؛ یعنی گاهی برخی مفسران از حد اعتدال خارج شده‌اند و آیات قرآن را بر اساس دلایل غیر قطعی تأویل کرده‌اند. و دست از ظهور آیات برداشته‌اند. این مطلب به ویژه در مورد آیاتی که مطالب غیبی و غیر محسوس و معجزات را بیان می‌کند، بیش تر اتفاق افتاده و گاهی به تفسیر به رأی منتهی شده است.

اینک به نمونه‌هایی در این زمینه توجه کنید:

«رشید رضا» در تفسیر خود در مورد داستان گاو بنی اسرائیل و دستور کشتن یک گاو و زدن قسمتی از آن به بدن مقتول و زنده شدن آن مرده و مشخص شدن قاتل او، ۵۷ می‌گوید:

مقصود از احیا در این آیه معنای مجازی آن است که گفته‌اند معنای زنده گردانیدن مردگان حفظ خون آنهاست. ۵۸

و نیز ایشان در مورد معجزات حضرت عیسی (ع) در زنده کردن مردگان و خلق پرنده، ۵۹ امکان این معجزات را می‌پذیرد اما وقوع آنها را منکر می‌شود. ۶۰

در حالی که ظاهر آیات سوره بقره حکایت از زنده شدن واقعی مقتول بنی اسرائیل دارد.

و دلیلی برای حمل آن بر معنای مجازی نداریم و نیز از ظاهر آیات سوره آل عمران بر می‌آید که حضرت عیسی (ع) این معجزات را انجام می‌دهد.

البته معجزات خرق عادت است و در نظر ابتدایی عقل بعید به نظر می‌رسد؛ ولی خلاف عقل و محال نیست.

و از همین باب است که گفتند: ملایکه و جن دلیل عقلی ندارند ۶۱ و «جن» را به معنای میکروب دانستند که به طور نامحسوس در بدن انسان اثر می‌کند. ۶۲

سومین تقسیم: «شیخ خالد عبدالرحمن العک» برای بیان روش اجتهاد عقلی در تفسیر، آن را شامل انواع بیانات زیر می‌داند. به عبارت دیگر، تفسیر اجتهادی عقلی در عمل مفسر ظاهر می‌شود که به موضوعات زیر تقسیم می‌شود:

۱. کشف و اظهار معانی معقولی که نصوص قرآنی، آن را در بر دارد؛

۲. استنباط اسرار قرآنی بر اساس طاقت بشری؛

۳. استخراج مقاصد آیات قرآن و توجیهاات آن‌ها؛

۴. باز خوانی عبرت در قصه‌های قرآنی و روشن کردن موعظه‌های آن؛

۵. آشکار کردن عظمت قرآن در بلاغت آن که معجزه است.

و در پایان، نتیجه می‌گیرند که روش اجتهاد عقلی در تفسیر قرآن کریم شامل انواع روشن‌گری و کشف و بیان آیات قرآنی می‌شود. ۶۳

تذکر: ایشان تفسیر عقلی را به معنای تفسیر اجتهادی گرفته است و کار کردهای عقل و کار بردهای قوه تعقل را در تفسیر قرآن بر شمرده است.

#### بررسی تعارض عقل و نقل

بحث ناسازگاری عقل و دین یکی از مباحث کلام جدید است و بررسی کامل ابعاد آن از حوصله و موضوع نوشتار ما خارج است. ۶۴ از این رو، در این جا و در حد نیاز به این مبحث اشاره می‌کنیم.

تعارض عقل و نقل که زیر مجموعه بحث تعارض عقل و دین است، در دو مورد قابل طرح است:

یک: تعارض عقل و آیات قرآن؛

دو: تعارض عقل با روایات.  
که هر یک از دو مورد فوق به دو صورت قابل تصور است:

اول: تعارض ابتدایی و ظاهری: یعنی در بررسی ابتدایی یک آیه یا روایت یا یک حکم عقلی، به نظر آید که آن دو با هم متعارض است.

ولی پس از تأمل و دقت، این تعارض ظاهری و ابتدایی برطرف می‌شود؛ البته بسیاری از تعارض‌های توهم شده در مورد عقل و قرآن یا عقل و روایات این گونه است.<sup>۶۵</sup>

دوم: تعارض مستقر و واقعی: یعنی این که برخی آیات قرآن یا روایات با احکام عقلی تعارض جدی پیدا کند؛ بطوری که قابل جمع نباشد در این صورت مبحث تعارض عقل و دین و راه حل‌های آن مطرح می‌شود که برای بررسی این مطلب ناچاریم احتمالات رابطه علم و دین را به طور گذرا مورد بررسی قرار دهیم.

#### رابطه عقل و دین

در این زمینه، سه احتمال، بلکه سه نوع ارتباط بین احکام عقل و دین ممکن است تصور شود:

الف: مطالب عقل پذیر: به آیات و روایاتی می‌گویند که دستورها (اوامر و نواهی) یا مطالبی دارد که عقل سلیم آن را می‌پذیرد؛ بلکه عقل انسان‌ها نیز همان حکم را می‌نماید، مانند: دستورهای بهداشتی اسلام و یا محکوم کردن ظلم و پذیرفتن عدالت که مطابق حکم عقل است.

ب: مطالب عقل ستیز: مطالبی در دین وجود داشته باشد و بر خلاف حکم صریح عقل سالم باشد. در این مورد عقیده بر آن است که چنین احکامی در ادیان الهی وجود ندارد؛ چرا که از طرفی دین و خصوصاً اسلام، مطابق فطرت و عقل است و خداوند خود، عاقل و حکیم است؛ پس دستوری خلاف عقل نمی‌دهد و از طرف دیگر، در مباحث قبل بیان کردیم که عقل خود حجت باطنی است همان طور که پیامبران، حجت ظاهری انسان‌ها هستند؛ بلکه تعارض بین احکام قطعی عقل و دین محال است؛ چرا که تعارض قطعی با قطعی معقول نیست چون حقیقت یکی بیش تر نیست و تعارض دو حکم قطعی به تناقض منتهی می‌شود<sup>۶۶</sup> پس اگر در موردی ظاهر یک آیه یا روایت با احکام قطعی عقل، معارض باشد دو احتمال وجود دارد:

اول آن که، حکم عقل مقدماتش کامل نباشد و خطایی در آن صورت گرفته باشد.

دوم اگر قطعی بودن آن حکم عقلی ثابت باشد، معلوم می‌شود ظاهر آن آیه یا روایت منظور شارع نبوده است. برای مثال، اگر روایتی با حکم محال بودن اجتماع النقیضین متضاد بود، باید در ظاهر آن روایت تصرف نمود و با قرینه عقلی، حمل بر خلاف ظاهر آن کرد؛ چون فهم ما از آیه یا روایت

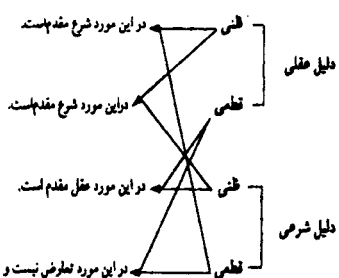
خطا بوده است. و یا اگر ظاهر آیه: «یدالله فوق ایدیهم» با حکم عقل در مورد جسم نبودن خدا معارض شد، ظاهر آیه را تأویل می‌کنیم و «یدالله» را به معنای قدرت خدا تفسیر می‌کنیم. ج: مطالب فراتر از عقل فعلی: یعنی احکام و مطالبی در قرآن یا روایات وجود دارد که برای عقل غالب انسان‌ها قابل فهم و درک نیست، بلکه فراتر از عقل است.

هرچند در این باره، عقل، حکمی بر خلاف و متضاد با آن مطلب دینی نمی‌دهد، ولی دلیلی برای پذیرش و توجیه آن نیز ندارد. برای مثال، عقل انسان وجود خداوند را می‌پذیرد و اثبات می‌کند و این از احکام عقل پذیر است؛ ولی ذات خداوند و چگونگی آن را درک نمی‌کند. پس ذات الهی از مطالب عقل گریز است.

یا این که بسیاری احکام تبعیدی شرعی وجود دارد که عقل از درک دلیل آن عاجز است. در زمینه احکام واجب و حرام فقهی، مثالهای فراوان وجود دارد. برای مثال، این که نماز ظهر، چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است که عقل دلیل آن را درک نمی‌کند ولی دلیلی هم، بر محال بودن آن‌ها ندارد.

نکته: این جا است که در اسلام می‌گویند: «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ بِالْعَكْسِ» یعنی هر چه را عقل سلیم پذیرفت، شرع هم می‌پذیرد و عکس این قاعده هم جاری است؛ چون ما احکام عقل ستیز نداریم و احکام عقل پذیر را هم، عقل انسان درک می‌کند؛ اما انبیا احکامی و جزئیاتی را بیان می‌کنند که عقل بشر، از درک آن‌ها عاجز است و یا احتیاج به رشد بیش‌تری دارد تا آن‌ها را درک کند و آن احکام، عقل‌گریز یا فراتر از عقل فعلی بشر است.

به عبارت بهتر، تعارض ظاهری رابطه احکام عقلی و دینی چهار گونه متصور است:



مقدمات دلیل خطاست، یا ظاهر شرع مراد نیست (خطا در فهم ما است).

تذکره ۱: دلیل ظنی عقلی احتمال مخالف را نفی نمی‌کند و محتمل الخطا است و به خاطر آن از ظهور ظنی آیه یا روایت دست بر نمی‌داریم. چون عقلا و شارع حجیت ظاهر را پذیرفته‌اند. و در این صورت دلیل ظنی عقلی حجیت ندارد.

تذکره ۲: حکم عقلی وقتی صادر شد، حتماً قطعی، جزمی کلی است؛ اما منظور ما از احکام عقلی ظنی (با کمی تسامح)



همان تصدیقات نظری است که ظن به اثبات آنها می‌رود؛ ولی یقین قطعی نداریم؛ یعنی مانند بدیهیات عقلی که احتیاج به دلیل ندارد، نیست.

### معیارهای تفسیر عقلی و اجتهادی

برای آن که نتیجه تفسیر عقلی و اجتهادی معتبر باشد، لازم است که شرایط عام و خاص زیر رعایت شود:

الف: شرایط عام مفسر و تفسیر معتبر: ۶۷ این شرایط همچون آگاهی از ادبیات عرب، لغت، علوم قرآن، ممارست در تفسیر و آگاهی از نظرات مفسران، مجهذ بودن به دانش فقه و اصول و آگاهی‌های تاریخی و جغرافیایی - جزیره‌العرب و اطلاعات لازم در زمینه علوم نقلی و عقلی و تجربی. ۶۸

ب: شرایط خاص برای تفسیر عقلی و اجتهادی:

۱. شخص مفسر با توجه به علومی که کسب کرده و استعدادی که دارد، قادر به اجتهاد در تفسیر باشد.
۲. توجه به تمام قراین عقلی و نقلی. همانند روایات معتبر تفسیری. آیه قبل از تدبیر و تفکر و استنباط و اجتهاد.
۳. پرهیز از تحمیل رأی و نظر خویش بر قرآن که از غیر قرآن بدست آمده است؛ یعنی مطالبی را که مناسبت لفظی و معنوی با ظاهر آیه ندارد بر قرآن تحمیل نکند. ۶۹
۴. استفاده از برهان‌های قطعی عقلی به عنوان قراین عقلی در تفسیر.

تذکر: البته در تفسیر قرآن می‌توان از دو نوع دلیل استفاده کرد: اول: دلیل عقلی که انسان به آن قطع منطقی دارد؛ یعنی قطع او معرفت‌شناسانه است. و بر اساس مبادی برهان پدید آمده است. این قطع در تفسیر قرآن معتبر است.

دوم: دلیلی یقینی که انسان به آن قطع روان شناختی دارد؛ یعنی قانع شده و یقین روانی پیدا کرده که این مطلب صحیح است.

اما قطع او بر اساس مبادی برهان نیست و تنها می‌تواند افراد قطاع را قانع سازد؛ از این رو، این قطع، فاقد مبادی فکری است و قابل انتقال به غیر نیست و اعتباری در تفسیر قرآن ندارد. ۷۰

۵. مفسری که می‌خواهد تفسیر عقلی برهانی ارائه نماید، باید به قدر کافی با برهان‌های عقلی آشنا باشد. و مقدمات منطقی و فلسفی آن را بداند و شرایط برهان و مغالطه را رعایت نماید.

۶. مفسری که می‌خواهد تفسیر عقلی کند، لازم است با مسئله توهم تعارض عقل و دین و موارد تعارض تفسیر عقلی و نقلی و راه حل‌های آن آشنا باشد.

تذکر: روشن است که عدم رعایت شرایط فوق و تفسیر عقلی و اجتهادی قرآن بدون آن‌ها غالباً به تفسیر به رای خواهد انجامید که حرام است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. عضو هیأت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲. تعریف تفسیر در مبانی روش‌های تفسیری بیان شده است. و در این جا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبائی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد که در کتاب در آمدی بر تفسیر قرآن، ص ۳۹، ۳۵ دیدگاه‌های آنان و جمع بندی آن آمده است.
۳. نک مفردات راغب اصفهانی، ماده عقل
۴. عن رسول الله (ص) «ما کسب احد شیئاً افضل من عقل یهدیه الی هدی او یرده عن ردی»
- رأیت العقل عقلین فمطبوع و مسموع  
ولایبغ مسموع اذالم یک مطبوع
- دیوان امام علی (ع)، ص ۱۲۱؛ و احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۸۶
۶. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶۸.
۷. المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۴۰.
۸. تسنیم، آیت‌الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹، ۱۷۰.
۹. در مورد عقل عملی و نظری تعریف‌های متعددی ارائه شده است؛ یعنی گاهی اختلاف آن‌ها را در مدرک آن‌ها دانسته‌اند که اگر مدرک مربوط به عمل باشد عقل عملی است و اگر مدرک مربوط به عمل نباشد، عقل نظری است. و گاهی اختلاف آن‌ها را در آن دانسته‌اند که عقل نظری مدرک کلیات است و عقل عملی مربوط به جزئیات است. البته این بحث از حوصله نوشتار ما خارج است و تاثیر چندانی در مبحث ما ندارد.
- ر.ک: شرح منظومه، ملاهادی سبزواری، ص ۳۱۰؛ و اشارات، بوعلی سینا، ج ۲، ص ۳۵۳؛ و شواهد الربوبیه، ص ۲۰.
۱۰. ر.ک: التفسیر و المفسرون، آیه‌الله معرفت، ج ۲، ص ۳۴۹؛ و اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک، ص ۱۷۶.
۱۱. تطور تفسیر القرآن، محسن عبدالحمید، ص ۹۸؛ و المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰.
۱۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰، ح ۲۷۹.
۱۳. ر.ک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶ و ۴۹۴؛ و ج ۳، ص ۳۸۳؛ و ج ۴، ص ۶۰۸.
۱۴. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۲۸.
۱۵. ر.ک: ص، آیه ۲۹؛ محمد، آیه ۲۴؛ نساء آیه ۸۲؛ یوسف، آیه ۲؛ نحل، آیه ۴۴... این گونه آیات را در مبحث دلایل موافقان تفسیر عقلی، قسمت جایگاه عقل در قرآن، مورد بررسی قرار می‌دهیم.
۱۶. التفسیر و المفسرون، آیت‌الله معرفت، ج ۲، ص ۳۵۰؛ و ج ۱، ص ۴۳۵.
۱۷. تفسیر به رأی، آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۲۸
۱۸. همان ص ۳۹
۱۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه الشیب، ج ۲، ص ۳۴۹.
۲۰. همان، ج ۱، ص ۴۳۵.
۲۱. همان، ص ۴۳، ۴۴.

۲۲. همان، ص ۴۴۰.
۲۳. یکی دیگر از کسانی که تصریح کرده تفسیر عقلی به معنای اجتهادی است، علی‌الولوسی در کتاب روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ص ۲۴۶ است.
۲۴. سخن ایشان در ادامه می‌آید.
۲۵. المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۴۰.
۲۶. همان.
۲۷. اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص ۱۶۷ (باتلخیص).
۲۸. التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، ج ۱، ص ۲۵۵.
۲۹. همان، ص ۲۸۴ و ص ۲۸۵ (التعارض بین التفسیر العقلی و التفسیر المأثور...).
۳۰. همان، ص ۲۸۸ و ۸۹.
۳۱. این مطلب در ادامه بحث، در مطالب منقول از استاد عمید زنجانی روشن‌تر می‌شود.
۳۲. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، ص ۳۳۱.
۳۳. همان، ص ۳۳۳.
۳۴. تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۷۱، ۱۶۹.
۳۵. در این جا شاید بتوان گفت که تفسیر به مآثور، استفاده از روایات در روشن کردن مفاد آیه‌ای از قرآن است. و این مطلب اگر در حد نقل روایات باشد، تفسیر نقلی (روایی) به شمار می‌آید. اما اگر به حد اجتهاد و استنباط برسد ناچاریم که از نیروی عقل و فکر استفاده کنیم که این نوعی تفسیر اجتهادی می‌شود.
۳۶. «ولقد انزلنا الیکم کتاباً فیه ذکرکم افلا تعقلون» انبیاء، آیه ۱۰؛ «انا انزلنا قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون» یوسف، آیه ۲؛ و مشابه آن در ص، آیه ۲۹؛ و قمر آیه ۱۷.
۳۷. «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» محمد آیه ۲۴.
۳۸. استاد عمید زنجانی این دلیل را با بیانی دیگر آورده‌اند که بیش‌تر امکان فهم قرآن را اثبات می‌کند. رک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۳۴، ۵.
۳۹. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۶.
۴۰. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.
۴۱. رک: همان، ص ۳۵۲.
۴۲. استاد عمید زنجانی در کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» ص ۳۴۹ همین دلیل را با بیانی دیگر آورده‌اند.
- البته ایشان به دلایل دیگری هم چون آیات زبان قرآن، هدایت و روشن‌گری قرآن، آیات تحدی، بزرگ‌داشت قرآن در روایات، معیار سنجش بودن قرآن در مورد روایات، عدم ابهام قرآن و استدلال ائمه(ع) به قرآن نیز استناد کرده‌اند که برخی از این موارد می‌تواند گواه خوبی برای بحث باشد. (رک: همان، ص ۳۳۳، ۳۴۸).
۴۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۰۳.
۴۴. صافی، ج ۱، ص ۷۰، المقدمة الخامسة، ج ۳؛ و تبیان، ج ۱، ص ۴؛ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۱.
۴۵. الفوائد المدنیة، محمد امین استرآبادی، ص ۲۸.
۴۶. منبع الحیوة، سید نعمت الله جزائری، ص ۴۴.
۴۷. الفوائد الطوسیة، شیخ حر عاملی، ص ۴۱۱.
۴۸. المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰.
۴۹. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۵۱.
۵۰. فیض کاشانی روایت «ان تفسیر القرآن لایجوز الا بالاثر الصحیح و النص الصریح» را در مبحث منع تفسیر به رأی آورده است. (صافی، ج ۱، ص ۷۰). و نیز استاد عمید زنجانی در مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۵۱ به این مطلب اشاره دارد.
۵۱. رک: رسائل شیخ انصاری، ص ۱۰ و ص ۱۱.
۵۲. صافی، ج ۱، ص ۷۱.
۵۳. رک: اصول الفقه، مظفر مبحث ملازمات عقلیه، ج ۲، ص ۲۳۶ به بعد.
۵۴. «ارسله معنا غداً یرتع و یلعب» یوسف، آیه ۱۲.
۵۵. رک: انفال، آیه ۱۳، ۳ و...
۵۶. المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۱.
۵۷. بقره، آیه ۱۷۳، ۶۷ «فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون».
۵۸. تفسیر القرآن الکریم (المنار)، ج ۱، ص ۳۴۷.
۵۹. «انی اخلق لکم من الطین کهیة الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله و ابری الاکمه و الابرص و اخی الموتی باذن الله» آل عمران، آیه ۴۹.
۶۰. المنار، ج ۳، ص ۳۱۱.
۶۱. تفسیر مراغی، احمد مصطفی مراغی، ج ۲۹، ص ۹۴.
۶۲. رک: المنار، ج ۸، ص ۳۶۴ و منهج المدرسة العقلیه الحدیث فی التفسیر، دکتر فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی، ص ۶۴۹، ۶۳۱.
۶۳. اصول التفسیر و قواعد، ص ۱۷۵، ۷۶.
۶۴. مبحث تعارض عقل و دین و علم و دین از مباحث مهم کلام جدید است که لازم است در حوزه تفسیر مورد توجه بیش‌تری قرار گیرد. چون شبهاتی در این زمینه مطرح شده است از مناسب می‌نماید این مباحث به عنوان دو واحد درسی دوره دکترای علوم قرآن و تفسیر به تدریس گذشته شود.
۶۵. بسیاری از این‌ها را دکتر «فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی» در «کتاب منهج المدرسة العقلیه الحدیثه التفسیر» ص ۴۹۷، ۷۱۹ آورده است.
۶۶. در این مورد رک: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۸۶؛ و روح المعانی، ج ۹، ص ۱۰۴؛ و در آمدی بر تفسیر علمی قرآن از نگارنده، ص ۹۹، ۹۶.
۶۷. در مورد شرایط کامل مفسر و اطلاع از دیدگاه‌ها در این زمینه مراجعه کنید به: در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، بخش اول، شرایط مفسر، از نگارنده.
۶۸. همان.
۶۹. رک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۳.
۷۰. برای اطلاع بیش‌تر در زمینه این دو نوع قطع، رک: تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۲۱۲.